

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

همانگونه که در جلسه گذشته اشاره شد ما به این نتیجه رسیدیم احکامی که در مورد حد ترخص در وطن جریان پیدا می‌کند، «لایبعد» که این احکام در مورد حد ترخص در محل اقامه نیز جریان پیدا کند و قبلاً هم عرض کردم شبیه آن بحثی که در باب مفهوم آقایان مطرح می‌کنند که آیا این جمله مفهوم دارد یا نه؟ که می‌گویند تعبیر دقیق این است که بگوئیم آیا این مفهوم حجیت دارد یا نه؟ یعنی در این که یک جمله‌ای مفهوم دارد یا نه بحث نیست، اما آیا این مفهوم حجیت دارد و ما می‌توانیم علی المتکلم احتجاج کنیم این محل بحث است.

در ما نحن فيه هم مرحوم بروجردی و هم مرحوم خوئی «وجه اعتباری» که بگوئیم بالأخره همان ملاکی که در حد ترخص در وطن است، همان ملاک در حد ترخص در محل اقامه باشد این را مناقشه کردند و مناقشه‌شان هم وارد بود، اما تردیدی نیست همان طوری که وطن حد ترخص دارد محل اقامه هم حد ترخص دارد.

همانگونه که در گذشته اشاره شد حد ترخص را به حریم تشبیه می‌کنیم، «لکل شیء حریم»، حریم خانه، حریم مغازه، حریم باغ، حریم جاده، وطن یک حریمی دارد و یک حد ترخصی دارد، محل اقامه هم حد ترخص دارد نه اینکه بگوئیم آیا محل اقامه حد ترخص دارد یا نه؟ اینجا محل اقامه حد ترخص دارد، فقط بحث در این است که آیا ادله همان طوری که احکامی را برای حد ترخص در وطن جاری می‌کند، همان احکام برای حد ترخص در محل اقامه هم جریان دارد یا نه؟

این که گفته شد تشبیه کنیم به بحث مفهوم، تعبیر دقیق این است که محل اقامه حد ترخص دارد و وطن حد ترخص دارد بلاشک، منتهی بحث این است که آیا آن احکام برای حد ترخص اقامه ثابت است یا نه؟ لذا قبلاً عرض کردیم لولا ادله شرعی روشن است که خود وطن حد ترخص و حریم دارد، منتهی ادله شرعی حد ترخص را بیان می‌کند و صحه می‌گذارد بر همان که عرف هم قائل است و احکامش را هم ذکر می‌کند، اما خود مکان حد ترخص دارد همان حریم آنجاست.

پس بحث دقیق این است که آیا احکامی که در حد ترخص در وطن جریان پیدا می‌کند در حد ترخص در محل اقامه هم جریان دارد یا نه؟

نکته: حد ترخص شرعی یا عرفی؟

قبل از این که وارد بحث بعدی بشویم در کلمات مرحوم اصفهانی نکته‌ای است که لازم است بیان کنیم. ایشان می‌گوید: هر شهری یک حد ترخص عرفی دارد و یک حد ترخص شرعی و گویا می‌خواهند بفرمایند حد ترخص عرفی یک مقدار اضیق از آن

حد ترخص شرعی است. به نظر ما این فرمایش تمام نیست و ما دو تا حد ترخص نداریم، این که بگوئیم یک حد ترخص عرفی داریم و یک حد ترخص شرعی داریم، این که «یتواری من البیوت» این هم حد ترخص عرفی است، عرف هم همین را می گوید که وقتی از شهر رفتی به مقداری که اصلاً دیوارهای خانه ها را نمی بینی و از شهر بیرون آمدی. بنابراین نیائیم دو تا حد ترخص درست کنیم. لذا عرض کردم حد ترخص یعنی توابع شهر.

باز آن مطالبی که هم مرحوم بروجرودی داشت و به نظرم در کلمات مرحوم خوئی هم آمده بود که مرحوم بروجرودی بر این مطلب را بسیار تصریح فرمودند که حد ترخص اشاره به یک امر عرفی ارتکازی عقلایی دارد و ایشان می فرماید اصلاً این بحث تعبدی نیست که ما آنجا از یک زاویه دیگری اشکال کردیم، ولی واقع مسئله همین است که شهر یک توابعی دارد، ملاکش این است مادامی که در آن توابع هستی می گوید هنوز در شهر هستی، از آن توابع بیرون می آئی می گویند خارج از شهر هستی، این یک امر عرفی است و یک امر عقلایی است، شارع هم همین را آمده بیان کرده است.

دیدگاه برگزیده

لذا ما این احتمال را هم بعید ندانستیم که اصلاً نه تواروی بیوت و نه خفاء الاذان هیچ کدامش موضوعیت ندارد؛ یعنی اگر ما گفتیم این اشاره به یک امر عرفی ارتکازی دارد، این دو هیچ کدام موضوعیت ندارد و شارع این را طریق و اماره قرار داده برای این که شما بدانید که آیا در توابع شهر هستی، می گوید اذان شهر و لذا در آنجا می گوید: اذان البلد، بیوت شهر، معلوم می شود که وقتی کسی اینها را می بیند و می شنود هنوز در شهر هست، وقتی نمی بیند و نمی شنود خارج از شهر است. پس این می شود یک امر عرفی و ما یک حد ترخص عرفی و یک حد ترخص شرعی نداریم.

بنابراین کسانی همانند مرحوم خوئی که می گویند: علامت فقط خفاء الاذان است (که البته غیر از ایشان هم داشتیم افرادی که این فتوا را دادند)، این مسلم دو حد ترخص نداریم؛ یکی حد ترخص عرفی و دیگری شرعی، بلکه عرف هم می گوید: شما جایی که می روید اذان شهر را نمی شنوید از شهر بیرون رفتید.

خلاصه آن که، شارع برای اینها موضوعیت قائل نیست، بلکه اینها طریق و اماره است برای این که شما خارج از شهر شدید، تا مادامی که بیوت را می بینید یا اذان را می شنوید، «انتم داخلون فی البلد»، ولی اگر یکی از این دو تا منتفی شد می شنوید خارج از بلد، ملاک عرف هم داخل و خارج است. عرف می گوید: اگر در توابع هستید داخل در شهر هستید، در خارج توابع هستید خارج از شهر هستید، وقتی ملاکش هم یکی شد همان ملاکی که عرف دارد، همان ملاک هم شرع دارد.

به عنوان مثال، اگر شرع اندازه ای را معین می کرد و می گفت یک فرسخ حد ترخص است (که البته در برخی روایات آمده بود که امیرالمؤمنین علیه السلام «علی فرسخ» نماز را قصر می خواند که آن روایات را رد کردیم)، اگر این را بگوئیم، اینجا مسلماً حد ترخص شرعی دارد، اما وقتی می گوید: «یتواری من البیوت» یا خفاء الاذان و ما می دانیم اینها طریق است برای این که شما هنوز عرفاً در داخل شهر هستید یا خارج شهر هستید، عرف همین ملاک را دارد.

اینجا مانعی ندارد بگوئیم از شرایط قصر نماز وصول به حد ترخص است، اما حد ترخص چیست؟ یک امر عرفی است، اینهایی هم که در روایات آمده برایش ذکر شده طریق برای این است که همان ملاک عرف را بفهمیم. خود مرحوم خوئی می گوید: حد ترخص یعنی توابع عرفی بلد، خودش به این مطلب تصریح دارد. شارع می گوید: اگر قصد هشت فرسخ کردید و از حد ترخص هم بیرون رفتید نمازتان را قصر بخوانید.

در عرف هم داریم: حریم خانه، حریم جاده، حریم رودخانه، از بحث‌هایی است که بسیار در فقه مهم است. یک وقتی به مناسبتی، این قضیه‌ای که آدم می‌بیند یک کسی با ماشین کنار یک خیابان بلواری میوه‌فروشی می‌کند، شهرداری جمع می‌کند (و گاهی اوقات برخوردهای بدی هم می‌کند، در فضای مجازی هم نشان می‌دهند فلان استان و فلان شهر)، من آن موقع به استاندار وقت گفتم شوارع عامه اگر یک کسی سدّ معبر نکند می‌تواند استفاده کند. مثلاً شما کنار یک خیابان می‌خواهید استراحت کنید و بخوابید و هیچ سدّ معبری نمی‌کنید و راه باز است و مردم رفت و آمد می‌کنند، تا زمانی که مستلزم سدّ معبر نشود مانعی ندارد.

بعد گفتم این بلوارهای بزرگ که یک ماشین ایستاده و میوه می‌فروشد، دو تا ماشین ایستاده، برای خرید هم دو سه تا ماشین می‌ایستند و می‌خرند ولی سدّ معبر نمی‌شود، ممکن است یک لحظاتی عده‌ای توقف کنند ولی برای آن سدّ صدق نمی‌کند و در فقه ما این است که از شوارع عامه همه مردم حق دارند استفاده کنند و منافعی برای همه مردم است، هم آن کسی که می‌رود و هم آن کسی که کنارش ایستاده، شما می‌خواهید نیم ساعت کنار خیابان بنشینید، اینجا مسؤولی می‌تواند بگوید حق نشستن نداری؟! نمی‌تواند.

مثلاً کسی داخل کوچه‌ای بساط پهن کرده و وسائلی می‌فروشد و سدّ معبر نکرده، کسی حق ندارد به او بگوید این بساط را باید جمع کنی و بروی. مخصوصاً در حریم خانه، یک کسی خانه‌اش 20 متر بر دارد، بگوید در این کوچه نزدیک دیوار من هیچ کس نباید ماشینش را پارک کند، ما حق نداریم! جلوی درب خانه آن مقداری که حریم عرفی است، حریم عرفی متغیر نیست خانه یک حریمی دارد، خیابان و پیاده رو یک حریمی دارد، ولی اینطور نیست که این شهر با آن شهر تفاوت داشته باشد. بررسی حدّ ترخص شخص مردّد تا 30 روز

اگر کسی در یک شهری 30 روز مردّد ماند و بعد از روز 30 نمازش را باید تمام بخواند، حالا می‌خواهد از شهر بیرون بیاید آیا اینجا هم احکام حدّ ترخص جریان دارد یا نه؟

دیدگاه محقق خویی (قدس سره)

در محل اقامه مثل وطن تصویر حدّ ترخص هم نهائاً و هم ایاباً ممکن بود، اما در اینجا مرحوم خوئی می‌فرمایند: درباره مکانی که 30 روز بوده روز سی و یکم نماز را تمام می‌خواند اینجا ایاباً تصویر ندارد، عبارتشان این است: «إذ لا معنى للدخول في بلد يعلم ببقائه فيه ثلاثين يوماً متردداً»؛ ایشان می‌گویند: این اصلاً فرض ندارد بگوئیم من علم دارم در یک شهری می‌خواهم بمانم سی روز مردداً می‌مانم؛ زیرا این سی روز مردّد یعنی می‌گویند امروز هستم و نمی‌دانم فردا هستم یا نه؟ فردا هم می‌مانیم نمی‌دانم پس فردا هستم یا نه، از اول اگر بگویم من می‌دانم سی روز، این مردداً نیست. پس بقاء سی روز مردداً نمی‌شود قبلش علم پیدا کنیم. لذا ایشان می‌فرمایند: حدّ ترخص در ایاب به چنین بلدی اصلاً موضوعاً منتفی است، «فیختص محل البحث بالذهاب»؛ محل بحث اختصاص به ذهاب پیدا می‌کند.^[1]

درست است با محل اقامه یک فرق روشنی دارد، اما می‌توان ثمره را در ایاب نیز تصویر کرد و آن این که مثلاً شما الان که می‌خواهید وارد مشهد مقدس شوید یقین دارید می‌خواهید قصد اقامه ده روز کنید، عزم بر اقامه در آنجا دارید در بقاء 30 روز مردداً این معنا ندارد، اما بحث در بلدی است که شما 30 روز مردداً بمانید، خود آن بلد حدّ ترخص دارد یا نه؟ شما اگر آمدید نزدیک بلد شدید در حدّ ترخص بلد که رسیدید نمازتان را تمام خواندید، نمی‌دانستید که باید شکسته بخوانید و تمام خواندید، بعداً 30 روز مردّد در این بلد ماندید، اینجا ثمره پیدا می‌کند، می‌گوئیم «هذا بلدٌ بقیة فيه ثلاثين يوماً مردداً».

لذا بحث این طرف قضیه می‌آید، این شخصی که سی روز مردداً مانده و سی و یکم نمازش را تمام خوانده و حالا می‌خواهد از شهر بیرون بیاید، آیا اینجا حد ترخص دارد یا نه؟ محقق خویی (قدس سره) می‌فرماید: از آنچه در بحث محل اقامه گفتیم حکم این هم روشن می‌شود؛ یعنی ما هیچ دلیلی نداریم بر این‌که احکام حد ترخص در اینجا هم جریان پیدا کند مگر یک روایت.

در بعضی از روایات (که دیروز هم اشاره کردم): «من بقى شهراً فى مكة فهو بمنزلة اهلها»؛ کسی که یک ماه در مکه بماند به منزله اهل مکه می‌شود. ایشان می‌فرماید: کسی اینطور استدلال کند اینجا عموم تنزیل وجود دارد، «فهو بمنزلة اهلها»؛ یعنی اولاً نمازش را از سی روز به بعد تمام بخواند، «من بقى شهراً» از روز سی و یکم «یتعیّن علیه التمام»، و ثانیاً وقتی از مکه بیرون می‌آید، همان طوری که اهل مکه حد ترخص دارند این هم حد ترخص داشته باشند. این بیان استدلال است، ایشان سه اشکال بر این استدلال می‌کند.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ «و أمّا المكان الذي بقي فيه ثلاثين يوماً متردداً فهل يعتبر فيه حدّ الترخّص أو لا؟ أمّا الإياب فلا يمكن فرضه هنا، إذ لا معنى للدخول في بلد يعلم ببقائه فيه ثلاثين يوماً متردداً كما هو ظاهر، فيختصّ محلّ البحث بالذهاب. و قد ظهر من جميع ما تقدّم أنّه لا موجب لاعتباره هنا أيضاً، لعدم الدليل عليه بوجه.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج20، ص: 216.